

تحلیل اخلاقی مشارکت علمی اساتید و دانشجویان در آموزش عالی؛ نقدی بر استعمار آموزشی

علیرضا آل‌بویه،^۱ محمدجواد فلاح،^۲ زهرا عوافی^۳

چکیده

هدف: یکی از مهم‌ترین اهداف این تحقیق، توجه به معضلات اخلاقی پنهان، اما رایج در نظام آموزش عالی و ارائه راهکار برای دفع و رفع چنین مشکلاتی است. **روش:** این مقاله به روش توصیفی تحلیلی، ضمن تبیین اخلاقی مفهوم استعمار آموزشی، برخی از چالشها و شبهات اخلاقی ناظر به این مسئله را مطرح کرده و در نهایت، با بیان پیشنهادهایی سعی در ارائه راهکار برای برون‌رفت از این معضل اخلاقی داشته است. **یافته‌ها:** استعمار علمی یا همان بهره‌کشی از دسترنج علمی دیگران، معضلی اخلاقی است که عوامل مختلفی مثل روحیه زیاده‌خواهی، راحت‌طلبی، فشارهای سازمانی و ضیق وقتی که استادان از آن سخن می‌گویند، زمینه‌های شکل‌گیری آن را فراهم می‌سازد. لازمه استعمار، ظلم و بی‌عدالتی و ثمره آن، حق‌کشی و نارضایتی است. **نتیجه‌گیری:** با وجود این معضلات اخلاقی، سلامت نظام آموزشی، به خصوص آموزش عالی، بیش از پیش در خطر است؛ لذا لازم است برای برون‌رفت از این مشکلات، راهکارهایی کاربردی پیشنهاد شود؛ این پیشنهادها را می‌توان در خودمراقبتی استادان، خودآگاهی دانشجویان و مراقبت سازمانی دنبال کرد.

واژگان کلیدی: استعمار آموزشی، اخلاق اسلامی، اخلاق دانشوری، آموزش عالی، عدالت آموزشی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸

۱. دکترای تخصصی مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق اسلامی؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول). نشانی: قم؛ دانشگاه باقرالعلوم. نمابر: ۰۲۵۳۱۱۵۶۸۲۴۰۲۵ / a.alebouyeh@isca.ac.ir

۲. دکترای تخصصی مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری؛ دانشیار دانشگاه معارف اسلامی، گروه اخلاق اسلامی، دانشگاه تهران. javabekhoob@yahoo.com

۳. دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش اخلاق اسلامی. قم، دانشگاه معارف اسلامی. Avatefi95@gmail.com

الف) مقدمه

بعد از چندین سال تدریس در دانشگاه، دانشجویان دیگر ایشان را خوب می‌شناختند. همیشه زمزمه‌هایی از او در میان دانشجویان سال بالایی و سال پایینی به گوش می‌رسید و کمابیش در بین همکاران نیز چهره شناخته‌شده‌ای داشت. دانشجویان سال بالایی خاطره خوشی از او نداشتند. آنها نقل می‌کردند که این استاد در هر ترم به جای عنوان کردن سرفصلهای مصوب آموزشی، نیازمندی‌های پژوهشی خود را در کلاس مطرح می‌کند و از دانشجویان می‌خواهد درباره همان موضوعات پیشنهادی، مقالاتی در حد مقالات علمی پژوهشی ارائه دهند. او برای ضمانت اجرای قوی این تصمیم، ۱۵ نمره به این فعالیتها اختصاص می‌داد. دانشجویان، حتی ضعیف‌ترین آنها، برای پاس کردن درس مربوطه ناچار بودند هر طور شده و با هر ترفندی، حتی به روشهای نادرست، طبق خواسته استاد عمل کنند و پژوهشهایی را در اختیار وی قرار دهند تا از این طریق بتوانند نمره قبولی را از استاد دریافت کنند. این رویه او بود و هر سال تکرار می‌شد. او توانسته بود از همین طریق، مقالات و کتابهای زیادی را منتشر کند یا در دست انتشار داشته باشد که اغلب محتوای آنها از نتایج همین پژوهشهای دانشجویی بود. (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: صفایی موحد، ۱۳۹۶؛ ایزدی‌نیا، بی‌تا)

با توجه به موقعیت فرضی بیان‌شده، سؤالات زیادی ممکن است ذهن مخاطب را به خود مشغول سازد؛ اما مهم‌ترین سؤالی که در کل داستان حاکم است و سایر سؤالات نیز حول آن قابل طرح است، استفاده شخصی استاد از پژوهشهای دانشجویی است. آیا استاد اخلاقاً اجازه دارد از پژوهشهای دانشجویان در چاپ کتاب و مقالات خود استفاده کند؟ اگر اجازه چنین کاری را دارد، آیا نباید نامی از دانشجویان مد نظر آورده شود یا از آنان ارج‌گذاری و تقدیر صورت گیرد؟ آیا اختصاص دادن ۱۵ نمره نهایی به این نوع فعالیتها، عادلانه و اخلاقی است؟ آیا نمی‌توان گفت مجبور کردن دانشجویان به انجام پژوهشهایی که مورد علاقه آنان نیست و حتی در بسیاری مواقع نسبت به آن موضوعات کمترین اطلاعات پیش‌زمینه‌ای هم ندارند، راه ورود آنها را به طی کردن روشهای نادرست و فریبکارانه همچون: سرقت علمی، رونویسی، برون‌سپاری، سایه‌نویسی و تقلب باز می‌گذارد؟ آیا توجیه استاد مبنی بر اینکه چاپ کتابها و مقالات بدون ذکر نام دانشجو یا تقدیر از آنها، امری غیر اخلاقی نیست! چون دانشجویان بابت تحقیقاتی که انجام داده‌اند، نمره خود را دریافت کردند و الان نسبت به آنها مسئولیتی وجود ندارد، پذیرفته است؟ با چنین نگرشی که استاد دارد، آیا نمی‌توان گفت نگاه ایشان به دانشجویان، نگاه ابزاری است؟ به نظر شما چه عواملی باعث پدید آمدن چنین

تحلیل اخلاقی مشارکت علمی اساتید و دانشجویان ... ♦ ۱۰۷

نگرشهای ابزارانگارانه در برخی از استادان می‌شود؛ به گونه‌ای که خود دانشجویان احساس کنند به بیگاری و بردگی کشانده شده‌اند؟

«کولبران علمی» معنا و مفهومی است که با این رفتارها در ذهن آنان تداعی می‌شود و آزرده‌خاطرشان خواهد ساخت. با اینکه دانشجویان از این رفتار استاد ناراحت‌اند، آیا نباید مراتب اعتراض خود را به خود استاد یا مسئولان بالاتر برسانند؟ آیا اگر اعتراضی صورت بگیرد، شاهد رفتارهای انتقامجویانه استاد، مثل عدم قبولی در درس مربوطه، کم کردن نمره، کم محلی و... نخواهند بود؟ با توجه به رفتار استاد، آیا می‌توان او را متهم به سرقت علمی کرد؟ چه تعریف و معنایی از این معضل اخلاقی دارید؟ خاستگاه آن را چه می‌دانید؟ راه برون‌رفت از این معضل که مصداقی عینی از رفتارهای ناعادلانه و ظالمانه است، چیست؟

با توجه به موقعیت مذکور، هرچند اتهام استاد به سرقت علمی قابل تأمل و بررسی است، اما آنچه بیشتر دانشجویان را آزرده‌خاطر می‌سازد، احساسی است که از خود به عنوان یک فرد اجیر شده دارند و آن را با بیان اصطلاحات خاصی همچون: بردگی، بیگاری، کولبر و بهره‌کشی به زبان می‌آورند؛ که مجموعه آنها، ما را به مفهوم «استثمار» رهنمون می‌سازد. این معضل اخلاقی اگرچه به عنوان حقیقتی موجود، قابل طرح و پیگیری است، اما به سبب آشکار نبودن و حقیقت پنهانی که دارد، از یک سو و قدرت نابرابر موجود میان استثمارگر و مستثمر از سوی دیگر، که شرایط را به نفع استثمارگر سامان می‌دهد، اجازه طرح و پرداختن به آن را چندان در اولویت قرار نمی‌دهد. هرچند تألیفاتی در این زمینه انجام شده است، اما همچنان شاهد پیامدهای نامناسب آن در فضای علمی هستیم.

استثمار یکی از رفتارهای سوء و غیر اخلاقی است که در اغلب حوزه‌ها قابل طرح و پیگیری است. موقعیت مذکور، حکایت از شکل‌گیری این معضل اخلاقی در فضای علمی است. اگرچه پرداختن به این مسئله در تمام مقاطع تحصیلی وجود دارد، اما رواج و ابعاد گسترده‌تر آن را در تحصیلات تکمیلی شاهد هستیم. دلایل این امر از زوایای گوناگون قابل بررسی است. مواردی همچون: فشارهای سازمانی برای ارتقای اساتید، مشغله‌های زیاد، خودخواهی و راحت‌طلبی برخی از آنان، زمینه شکل‌گیری این معضل اخلاقی را در دانشگاه فراهم می‌سازد. در نگاهی عمیق‌تر، به نظر می‌رسد ریشه همه توجیحات ذکر شده، ناشی از قدرت نامتوازنی است که از طرفی بین استاد و سازمان و از طرف دیگر بین استاد و دانشجو حکمفرماست. از یک سو، سازمان و نهاد آموزشی برای ارتقای رتبه علمی استادان، آنها را

سالانه وادار به چاپ مقالات و کتابهایی می‌سازد و از سوی دیگر، در اثر همین فشارهای سازمانی و همچنین انگیزه‌های شخصی خود استادان، درصدد ارتقای خویش برمی‌آیند، اما برای رسیدن به وضعیت مطلوب آن هم در کمترین زمان، گاهی ناچار دست به رفتارهای غیر اخلاقی از جمله استثمار دانشجویان می‌زنند. آنها از موضع قدرتی که در اختیار دارند، سوءاستفاده کرده و خواهان این هستند که پله‌های ترقی خود را با بهره‌کشی از دانشجویان طی کنند. جایی که قدرت نابرابر وجود داشته باشد، بهره‌کشی (استفاده سودجویانه) آسان‌تر می‌شود (شارون، ۱۳۸۶: ۲۳۱؛ رسنیک، ۱۳۹۱: ۱۷۹). گاهی بر اثر این احساس قدرت و برتری، اخلاق قربانی خواسته‌ها و تمتعات صاحبان قدرت می‌شود؛ به گونه‌ای که با نگاه ابزاری به دیگران، اغلب درصدد تأمین خواسته‌های خود برمی‌آیند.

صورت‌های مختلفی از این معضل اخلاقی را می‌توان در نهادهای علمی و بخشهای مختلف آن مشاهده کرد؛ استثمار مالی، استثمار آموزشی، استثمار پژوهشی، استثمار روحی و استثمار عاطفی، از جمله این موارد است (صفایی موحد، ۱۳۹۶: ۲۰-۱۸). اما از آنجا که پرداختن به همه این موارد در این مقاله امکان‌پذیر نیست، سعی شده است با توجه به اهمیت استثمار آموزشی و نبود هیچ پیشینه تحقیقاتی در این باره، روی همین مسئله تمرکز کرده و با تحلیل و بررسی برخی از رفتارهای استثمارگرانه برخی از استادان، آن را واکاوی کنیم؛ به گونه‌ای که با طرح موقعیتهایی فرضی، مصادیقی عینی از این معضل اخلاقی را طرح و با ارزش‌داوری اولیه که نسبت به هر یک از موقعیتهای خواهیم داشت، تحلیل و قضاوت نهایی از این رفتار را بر اساس رویکرد تلفیقی، دنبال کرده و در نهایت، برای برون‌رفت از این معضل اخلاقی، مطالبی را در قالب پیشنهاد بیان خواهیم کرد.

ب) تبیین مفهوم و گستره استثمار آموزشی

در لغتنامه‌های فارسی، استثمار به معنای «بهره‌برداری ناعادلانه از دسترنج دیگری» تعریف شده است (معین، ۱۳۸۸: ۲۳؛ میرزایی، ۱۳۷۹: ۶۱)؛ یعنی کسی برای انجام کاری زحمت بکشد و دیگری حاصل کار وی را به شکل ناعادلانه‌ای به نفع خود تمام کند. در زبان عربی نیز این واژه به معنای «طلب میوه و بهره بردن از دیگران» معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴: ۱۰۶)؛ در حالی که فرد طلب‌کننده برای آن ثمر و بهره، زحمتی نکشیده باشد. در فرهنگ لغت انگلیسی لانگ من نیز استثمار این‌گونه تعریف شده است: «وضعیتی که در آن یک فرد به صورت ناعادلانه دیگران را به انجام کارهای مدّ نظر خویش ملزم می‌سازد و در قبال آن، منفعت

اندکی بدانها می‌بخشد»^۱ از این رو، استعمار در نظام آموزش عالی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد که استادانی در راستای تحقق اهداف شخصی خود، دانشجویانی را اجیر کرده، به گونه‌ای که یا مزد و مواجی برای آنها در نظر نمی‌گیرند یا سهمی که برای آنها در نظر گرفته می‌شود، با تلاش و زحمتهای انجام‌شده آنان برابری نمی‌کند. به عبارتی؛ استعمار آموزشی یعنی همان به بیگاری گرفتن دانشجویان برای رسیدن به مقاصد خویش که در آن حق فرد یا افراد اجیرشده آن‌چنان که باید ادا نمی‌شود و این رفتار به سبب نگاه ابزاری به دیگران، کاملاً ظالمانه و غیر اخلاقی است.

ج) ابعاد استعمار آموزشی

نتیجه بیشترین گزارشهای به دست آمده از دانشجویان و صاحب‌نظران این حوزه نشان می‌دهد که بیشترین استعمار و بهره‌کشی‌ها مربوط به عرصه پژوهش است. اما همان‌طور که بیان شد، چون محور اصلی بحث ما بررسی رفتارهای استعمارگرانه در حوزه تدریس است، سعی شده است مصداقی از این معضل اخلاقی را مطرح و به ارزش‌داوری اخلاقی آنها پردازیم. البته موارد دیگری از استعمار آموزشی مثل بحث کنفرانس‌ها، پیاده کردن فایل‌های صوتی استاد، تهیه پاورپوینت، تایپ جزوات، توجه به قابلیت‌های ویژه برخی از دانشجویان، خرید کتابهای تألیف‌شده استاد، ترجمه متون انگلیسی یا متون عربی به زبان فارسی و برگردان زبان فارسی به زبان انگلیسی یا عربی، واداشتن دانشجویان به کارهای غیر درسی، قابل بررسی است که به سبب رعایت استانداردهای یک مقاله و حجم مناسب آن، تنها به یک مورد بسنده خواهد شد.

یکی از ویژگی‌های تدریس دانشگاهی، نگاه پژوهش‌محور به دروس ارائه‌شده در دانشگاههاست. به این معنا که برخی از استادان، بخشی از تدریس را منوط به فعالیتها و تحقیقات کلاسی در نظر می‌گیرند. در حقیقت؛ دانشجویان باید بدانند که بخش مهمی از یادگیری‌ها، وابسته به انجام این فعالیتها و تحقیقات کلاسی است، اما همیشه بالا بردن سطح یادگیری و حضور فعال دانشجو در کلاس هدف نیست؛ بلکه در کنار این هدف، اهداف دیگری نیز دنبال می‌شود که گاهی جنبه شخصی به خود می‌گیرد.

گاهی اتفاق می‌افتد که موضوعات مطرح‌شده از سوی استادان، چه با برنامه‌ریزی قبلی و چه بدون برنامه‌ریزی به عنوان فعالیت‌های کلاسی، برخی از آنان را امیدوار سازد که از نتیجه

کارهای دانشجویان بتوانند برخی از پژوهشهای عقب افتاده خود را تکمیل و کارهای جدیدی را آغاز کنند؛ در حالی که در این میان، حق دانشجویان یا نادیده گرفته می شود یا سهم بسیار کمی از این تلاشها نصیب آنان خواهد شد؛ به گونه ای که دانشجو طبق وظیفه خود، کل ترم را مشغول انجام این پژوهشها می شود و در نهایت آن را در اختیار استاد قرار می دهد. استاد نیز بر اساس شناخت قبلی از دانشجویان، می داند که مثلاً آقای محسنی یک پژوهشگر است و مهارت خاصی در نوشتن دارد؛ لذا این شناخت باعث می شود دقت نظر بیشتری روی فعالیتهای او صورت بگیرد و چه بسا تحقیق خوب وی، استاد را بر این وادارد که آن را نزد خود نگه داشته، در فرصت مناسب از آن استفاده کند.^۱ این فرصت ممکن است سالها بعد زمانی که آقای محسنی فارغ التحصیل شده باشد، اتفاق بیفتد و این در حالی است که استاد در همان سالها مشغول تألیف کتابی بوده که یک بخش از آن را با مطالب تحقیق آقای محسنی سامان داده است، البته با تغییرات بسیار اندک. این کتاب ماهها بعد به چاپ می رسد، بدون اینکه نامی از آقای محسنی ذکر شده باشد یا از وی تقدیر و تشکر به عمل آمده باشد.

با اینکه رفتار استاد، سرقت علمی را در ذهن تداعی می کند، اما شاهد استعمار علمی نیز هستیم؛ زیرا استاد دسترنج و زحمت آقای محسنی را به نفع خود مصادره کرده است، بدون اینکه از ایشان نامی برده باشد. البته چه بسا استاد این قضاوت را نپذیرد و در رد آن استدلال کند که آقای محسنی بابت تحقیقی که انجام داده، نمره کامل خود را دریافت کرده است و الان نسبت به ایشان دیگر مسئولیتی باقی نمی ماند. از طرفی ایشان فقط مطالب را حول مسئله ای خرد بیان کرده است و من استاد، آن را در نگاهی کلان و با ساختاری متفاوت ارائه داده ام که با کار ایشان کاملاً متفاوت است. ولی آیا به نظر شما این استدلال درست است؟ آیا الان که سالها از فارغ التحصیلی آقای محسنی گذشته، ضرورتی دارد نام ایشان ذکر شود؟ آیا بهتر نبود استاد در همان دوران دانشجویی آقای محسنی، ایشان را مورد تشویق قرار می داد و از ایشان قدردانی می کرد؟ متأسفانه دانشجویان زیادی داستانی شبیه داستان آقای محسنی دارند. آنها هیچ گاه نخواهند فهمید چقدر و به چه میزان در تولیدات علمی استادان نقش داشته اند و چه بسا اگر مورد حمایت و تشویق آنان قرار می گرفتند، مسیرهای جدیدی در زندگی شان باز می شد.

۱. این مطالب چه بسا در تولیدات علمی، کارگاهها و نشستها استفاده شود؛ یعنی قبل از اینکه دانشجو بخواهد منتظر به ثمر رسیدن کار خود باشد، استاد با توانایی علمی خود، درصدد بهره گیری از آنها برمی آید.

حق دانشجویان همیشه این گونه زایل نمی شود؛ چه بسا استادان نام آنها را در کتاب یا فعالیتهای پژوهشی ذکر کنند، ولی نه آن گونه که شایسته و سزاوار سهم حقیقی آنهاست. به عبارتی؛ برخورداری آنان از این سهم با تلاشها و زحمتهای انجام شده برابری نمی کند. برای مثال، در ادامه موقعیت پیشین فرض کنید استاد بعد از اینکه از مطالب آقای محسنی برای سامان دادن یک بخش یا بخشهای متعددی از کتاب بهره گرفت، تصمیم بگیرد که نام ایشان را نیز در کتاب ذکر کند یا در مقدمه کتاب از ایشان تقدیر به عمل آورد. اما چگونه و به چه شکل؟ برخی از اساتید با ترجیح اینکه نام آنها باید به عنوان مؤلف اول ذکر شود، این گونه به استعمار دانشجو می پردازند؛ چون اغلب فردی که نامش در ابتدای فعالیت پژوهش قید می شود، بیشتر از مؤلفان دوم یا سوم مورد تکریم و تقدیر قرار می گیرد و از امتیازات ویژه تری برخوردار می شود (رسنیک، ۱۳۹۱: ۱۸۸). حال که استاد، نام آقای محسنی را نه به عنوان همکار علمی، بلکه تنها به سبب تقدیر در کتاب ذکر کرده، آیا حق ایشان را ادا کرده است؟ آیا این رفتار عادلانه و منصفانه است؟

در این موقعیت نیز با دو شیوه رفتار استعمارگرانه روبه رو هستیم. در شیوه اول، استاد بعد از اینکه از مطالب دانشجو در چاپ اثر علمی خود استفاده می کند، نامی از ایشان نمی برد؛ در شیوه دوم، نام دانشجو را ذکر می کند، اما نه آن گونه که او شایسته و سزاوار آن است. پاسخهایی که استاد در رد این اتهامات بیان می کند، مهم ترین چالش پیش روست. او از یک سو برای توجیه رفتار و تبرئه خود، مدعی است هیچ رفتار غیر اخلاقی ای صورت نگرفته است؛ چون هدف از نوشتن تحقیق کلاسی، نمره بوده که این امر تحقق پیدا کرده است. از سوی دیگر معتقد است کار آقای محسنی تحقیقی ابتدایی و نیازمند پردازش و بازنویسی بوده و با چنین کاری کسی نمی تواند ادعا کند که این متن جدید، همان تحقیق ابتدایی ایشان است.

ناظر به توجیه اول استاد، باید گفت حرف او دقیقاً مثل این است که بگوییم دانشجو وظیفه دارد به استاد احترام بگذارد، اما دامنه این احترام فقط و فقط در کلاس است نه جای دیگر. لذا اگر دانشجو استاد را در مکانها یا زمانهای دیگر دید، لازم نیست برای ایشان احترام قائل شود؛ چون این احترام، مخصوص کلاس بوده است و بس. بدون تردید کسی این حرف را نخواهد پذیرفت و آن را نه تنها غیر منطقی، غیر اخلاقی نیز می داند. به گفته کانت، انجام وظیفه و تکلیف در قبال خود است که می تواند پیوسته جانب حق و انجام وظیفه و تکلیف در قبال دیگران را ننگه دارد. انسان اگر حرمت خویش را نگاه ندارد، انسانیت و حیات معقول انسانی و اخلاقی خود را از دست می دهد. در اثر زیست شرافتمندانه

است که اساس انسانیت و تمام تعالیم اخلاقی در آن باعث می‌شود که ما سعادت خود را در سعادت دیگران ببینیم (کانت، ۱۳۹۳: ۲۶۸). بلابر این، انجام هرگونه کار غیر اخلاقی، بیشتر نقض تکلیف در برابر خود است تا نسبت به دیگری؛ زیرا تکلیف انسان نسبت به خویش، شرط و پایه و اساس مراعات تکلیف او نسبت به دیگران است (ریچلز، ۱۳۹۵: ۲۰۴). از همین رو، می‌توان گفت درست است که استاد بابت تحقیق انجام شده نمره داده و به ظاهر کار همان‌جا تمام شده است؛ ولی اخلاق و رفتار احترام‌آمیز ایجاب می‌کند اگر از مطلب دانشجویان به نفع شخصی استفاده کرد، نام دانشجو را به عنوان همکار علمی، ذکر یا حداقل از او تقدیر کند.

ناظر به توجیه دوم استاد، باید گفت این مسئله قابل تأمل است. گاهی شتابزدگی در قضاوتها ما را به تحلیلهای نادرست اخلاقی می‌کشاند. ما به لحاظ اخلاقی اجازه نداریم به همین راحتی برداشتهای نادرست از رفتار استادان داشته باشیم. تشخیص حسن فاعلی به راحتی امکان‌پذیر نیست. چه بسا نمای بیرونی رفتار یک استاد، ما را متوجه رفتاری غیر اخلاقی همچون استثمار کند، اما حقیقت امر چیز دیگری باشد. گاهی انگیزه استادان، تربیت علمی دانشجویان و قرار دادن آنان در مسیر پژوهش است. از همین رو، برخی از آنان در برابر قائلان به غیر اخلاقی بودن رفتارهای استثمارگرانه اعتراض کرده، آن را نوعی دستگیری و اعتباربخشی به دانشجویان نوپا تلقی می‌کنند. ایشان به رسم دانشجوپروری، دانسته‌ها، ایده‌ها و تجربیات و اندوخته‌های علمی و روشی خود را در اختیار دانشجویان قرار می‌دهند و با این کار، دست به ایثارگری علمی می‌زنند. با نگاهی غایت‌گرایانه می‌توان چنین وضعیتی را مشارکت و تعاون استاد و دانشجو برای رسیدن به منافع مشترک تلقی کرد؛ مگر اینکه در چنین مشارکتی، قائل به تفاوت جدی سهم استاد و دانشجو شویم. بنابر این، استفاده آنان از مطالب دانشجویی که خود نقش هدایتگری آنها را بر عهده داشته‌اند، غیر اخلاقی به نظر نمی‌رسد.

اما درباره آخرین چالشی که در موقعیت پیشین مطرح شد (رضایت دانشجو به آمدن اسمش در ردیف دوم یا سوم، بر خلاف تلاشی که انجام داده است)، می‌توان گفت ارج‌گذاری‌ها باید منعکس‌کننده مسئولیتها باشد (رسنیک، ۱۳۹۱: ۱۸۰). لذا باید دید استادی که اصرار دارد نامش در ابتدای مؤلفان بیاید یا دانشجویی که راضی می‌شود نامش در فهرست دوم یا سوم قرار گیرد، چقدر طبق قاعده ارج‌گذاری رفتار می‌کنند. در موقعیت مذکور، هیچ‌یک از رفتارهای استاد و دانشجو با این قاعده مطابقت نمی‌کند. پس می‌توان گفت هر کدام دچار یک انحراف اخلاقی شده‌اند.

برخی از دانشجویان تازه کار و کم سابقه در حوزه پژوهش، درک می کنند که به جای ماندن و انتظار کشیدن در صفهای طولانی و سخت چاپ کتاب یا هر فعالیت پژوهشی دیگر، نامشان در کنار استاد مربوطه ذکر شود، حتی اگر به عنوان مؤلف دوم یا سوم شناخته شوند. در حقیقت؛ آنان برای پیشبرد نیازها و مطالبات خود، تسلیم این ساختار ظالمانه می شوند؛ چون عنوان کردن نام استاد به عنوان مؤلف اول، اعتبار خاصی به آن کار خواهد داد. برخی از استادان به سبب جایگاه علمی شان، افراد شناخته شده ای به حساب می آیند و این امر، بیشتر نگرانی ها و مشکلات این مسیر را تا حد زیادی کم و دستیابی به اهداف را راحت تر می سازد.

در همین راستا، عده ای معتقدند اگر چه سهمی که نصیب دانشجویان می شود با تلاشهای آنان برابری نمی کند، اما این بدین معنا نیست که چیزی عاید آنها نمی شود و همه مزایا و امتیازات تنها شامل حال استادان می شود. وقتی استادان داده ها و ایده های خام دانشجویان را با توانمندی علمی و مهارت بالا به تولیدات علمی در قالب کتاب، مقالات پژوهشی، پروژه ها و اختراعات به ثبت می رسانند، بالتبع دانشجویان نیز از مزایای آن منتفع می شوند و در کار تولید شده شریک می باشند؛ هر چند این مزایا با تلاشهای انجام شده آنان برابری نکند. برآیندی که از خروجی محصولات علمی عاید آنها می شود، این نابرابری را تا حد زیادی جبران می کند. با این تفاسیر، این گروه معتقدند نمی توان تعریف غیر اخلاقی از این ارتباط داشت. نهایت برداشتی که می توان از این ارتباط داشت این است که بگوییم این امر اخلاقی نیست، چون در این جا دیگر شاهد بهره کشی نیستیم، بلکه آنچه در حال اتفاق افتادن است، بهره وری است.

البته قائلان به این دیدگاه باید متوجه این مسئله باشند که اگر لازمه حرفشان، بهانه ای برای هر نوع انتفاع از دانشجویان در مباحث علمی شود، ممکن است در طولانی مدت، مشکلات و پیامدهای ناگواری را به وجود آورد که در حالت خوش بینانه، شاهد از دست رفتن طراوت و پویایی فضای علمی باشیم. دانشجویانی که تسلیم تصمیمات نابرابر می شوند، هیچ گاه نخواهند آموخت که خود به تحلیل مباحث بپردازند، نوآوری داشته باشند، خلایقیت به خرج بدهند، نگاه نقادانه به مسائل داشته باشند و آنها را مورد کنکاش قرار دهند.

د) اصول اخلاقی ناظر به مسئله استعمار آموزشی

فارغ از ارزش داوری‌های اخلاقی که ذیل هر یک از موقعیتها بیان شد، باید دید نفس استعمار آموزشی به لحاظ اخلاقی چگونه قابل تحلیل و ارزیابی است. در ادامه با ذکر مواردی، غیر اخلاقی بودن این رفتار را بررسی می‌کنیم.

۱. پاسداشت کرامت و مقام خلیفه‌اللهی انسان

استعمار، ماهیتی کاملاً غیر عادلانه و غیر منصفانه دارد. گماشتن فرد یا افرادی برای انجام کارهای مدّ نظر خویش، با حق‌الزحمه بسیار ناچیز و گاهی بدون حق‌الزحمه، اجحاف در حق اجیرشدگانی است که به خدمت گرفته شده‌اند. کسانی که این‌گونه از دیگران سوء استفاده می‌کنند، ارزشی برای کرامت انسانی قائل نیستند. آنها به تنها چیزی که می‌اندیشند، تحقق اهداف خویش است؛ در حالی که کانت، کرامت انسانی را نخستین و ابتدایی‌ترین ضمانت اجرایی در زندگی انسانها می‌داند (سالیوان، ۱۳۹۴: ۱۰۹، ۱۴۰). او برای کرامت انسانی ارزشی قائل است که نه قیمت دارد و نه می‌توان چیزی را هم‌تراز آن یافت تا بتوان با آن مبادله یا معاوضه کرد (کانت، ۱۳۸۸: ۱۳۶). کانت بر این باور است که هر انسانی و به طور کلی هر ذات عاقلی، به خودی خود یک غایت است. بنابراین، همواره و در همه شرایط باید با خود و دیگران به عنوان یک غایت رفتار کرد، نه یک وسیله و ابزار. در خدمت گرفتن و اجیر کردن عده‌ای برای رسیدن به مواهبی که خود اجیرشدگان در آن سهمی ندارند یا سهم کمی خواهند داشت، تنزل دادن مقام آنان به پایین‌ترین مرتبه و نگاه ابزاری به آنهاست (کانت، ۱۳۹۳: ۲۶۸؛ سالیوان، ۱۳۹۴: ۱۴۰). کانت تجلی حیات مبتنی بر انسانیت و اخلاق‌مداری را در احترام به آزادی و کرامت اشخاص می‌داند و تصریح می‌کند که ما سوای از هر احساس بی‌اعتنایی یا بیزاری ممکن، بدون قید و شرط، مکلف به پذیرفتن کرامت همه اشخاص هستیم و هیچ امکان یا اتفاقی درباره دیگران و هیچ رابطه‌ای بین ما و آنان، به کرامت ذاتی ایشان و به احترامی که به آنان می‌دهیم، ربطی ندارد. (سالیوان، ۱۳۹۴: ۱۱۲)

اگرچه می‌توان توجه به کرامت انسانی را حلقه وصل دیدگاه اسلامی و دیدگاه کانت دانست؛ اما از منظر اسلام، توجه به کرامت انسانی بیش از آن چیزی است که مکتب و وظیفه‌گرایی کانتی بدان توجه دارد. از نظر کانت، عقل منشأ قانون، نظم، ضرورت و الزام اخلاقی است (دیرباز، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۲)؛ در حالی که در اسلام، رسیدن به سعادت، تنها با جنبه عقلانیت انسان تأمین نمی‌شود (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۳: ۱۸۷)، بلکه علاوه بر جنبه عقلانیت، جنبه

تحلیل اخلاقی مشارکت علمی اساتید و دانشجویان ... ♦ ۱۱۵

ایمان و گرایشهای قلبی او نیز سهم بسیار مهمی در تأمین کرامت انسانی و سعادت او دارد. (همان، ج ۲: ۳۹۳)

از آنجا که خدای متعال به انسان کرامت بخشید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰)؛ قهراً همه تعالیم الهی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که نه تنها منافی کرامت انسان نباشند، بلکه درصدد تکمیل کرامت او نیز باشند. (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۶۵)

راز کرامت انسان در این است که خلیفه کریم است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). پس کرامت انسان به استناد خلافت است. آیت‌الله جوادی آملی معیار کرامت انسان را روح او می‌داند که جنبه ملکوتی انسان را تأمین می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹/ج: ۸۵). بنابراین، از خلیفه کریم، انتظار رفتار کریمانه را باید داشت.

استادی که دست به استثمار و بهره‌کشی ناعادلانه می‌زند، در واقع با نگاه ابزاری به دانشجویان، نه تنها کرامت انسانی و منزلت خلافت‌اللهی آنان را خدشه‌دار می‌سازد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸: ۳۷۶)، بلکه نسبت به کرامت خود نیز بی‌اعتناست. این امر نه تنها از نظر اخلاقی کاملاً مردود است، بلکه گاهی می‌توان انسانیت برخی از این افراد را با این کار زیر سؤال برد (یارویس،^۱ ۱۹۹۹: ۴۴-۴۳)؛ زیرا یکی از مهم‌ترین لوازم کرامت انسان، احترام و پاسداشت خردورزی، آزادی و اختیار او در تمامی انتخابات و تصمیمات زندگی است (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). از این رو، استادان به جای اینکه خود مرجع رفتارهای غیر اخلاقی باشند، سعی کنند با تربیت درست، دانشجویان را به انجام رفتارهای اخلاقی سوق داده و به گونه‌ای آماده سازند که با جان و دل پذیرای خوبی‌ها باشند. در این حالت، آنها از رفتار استادان می‌آموزند که همانند آنان مشفقانه و خیرخواهانه نسبت به دیگران خیرخواهی کنند.

۲. حق‌مداری

در موازات بحث کرامت انسانی که مسئله بسیار حائز اهمیت است، توجه آموزهای اسلامی به رعایت حقوق کسانی که آنها را برای رفع حوائج و نیازهای خود به خدمت گرفته‌ایم، قابل تأمل است. انسانها موظف‌اند نسبت به پرداخت حق‌الزحمه کسانی که در راستای تحقق اهداف خویش به خدمت گرفته‌اند، جانب انصاف و عدالت را کاملاً رعایت کنند؛ چنانچه خدای متعال می‌فرماید: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (اعراف: ۸۵). مرحوم طبرسی بیان می‌کند مراد از آیه، ضایع‌نساختن و کم‌نگذاشتن حقوق مردم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۸۸). رسول

اکرم(ص) نیز فرموده‌اند: «مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ»؛ هر کس به کارگری در مورد دستمزدش ستم روا دارد، خداوند عمل او را تباہ می‌کند و بوی بهشت را که از فاصله پانصد سال راه استشمام می‌شود، به او حرام می‌گرداند». (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۲)

مضمون این گونه روایات بیانگر این است که هر کس دیگری را برای انجام کاری به خدمت گرفت، باید حق و حقوقش را کامل ادا کند. از همین رو، وقتی استادان می‌خواهند از دانشجویان بهره ببرند و کاری را بر عهده آنان بگذارند که ربط مستقیمی به آموزش آنها ندارد و منافع شخصی خود مد نظر است، می‌توانند این کار را به شکل منصفانه‌ای انجام بدهند؛ به گونه‌ای که هیچ اجحاف حقی صورت نگیرد و پذیرش دانشجو با رضایتمندی قلبی باشد.

۳. امانت‌انگاری

استادان با توجه به نگرشهای درونی خود، رویکردهای متفاوتی در تدریس اتخاذ می‌کنند؛ برخی رویکرد مسئولانه و امانت‌انگارانه از حرفه خود دارند و برخی دیگر، رویکرد منفعت‌طلبانه و سودجویانه را دنبال می‌کنند. با توجه به همین نگره‌هاست که رفتار هر یک از آنها متفاوت از دیگری است. رفتار، گفتار و نگرش کسی که به انگیزه کسب ثروت، جاه و مقام وارد این حیطه شده، با کسی که هدفش کسب رضایت الهی و انجام وظیفه معلمی است، کاملاً متفاوت خواهد بود. امام صادق(ع) می‌فرمایند: «هر که برای خدای بزرگ علم بیاموزد و برای خدا عمل کند و برای خدا به آموختن علم به دیگران پردازد، در ملکوت آسمانها بزرگ خوانده شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۵). اما کسی که علم را برای کسب مال، جاه، ریاست و شهرت و نظایر اینها در اختیار دیگران قرار دهد، در نظام ارزشی اسلام جایگاهی ندارد؛ چنانچه فرمودند: «هر که به آموختن علمی از علوم آخرتی پردازد تا به وسیله آن بهره‌ای دنیوی کسب کند، هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد». (تبریزی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۳۶۲)

بر خلاف عده‌ای که امانتداری را مربوط به مادیات و اشیا می‌دانند، نگاه اسلام فراتر از آن است. در اسلام، تمام هستی امانت الهی به حساب می‌آید. همسر، فرزندان، طبیعت و حتی خود ما در دست خودمان امانت هستیم. دانشجویان نیز یکی از این امانتهایی‌اند که مرحله‌ای از زندگی‌شان به دست استادان سپرده می‌شود. از این رو، استادان نسبت به دانشجویان

وظایف و تکالیفی دارند و مسلّم است که استفاده ابزاری از امانت، عمل خلاق است.

امام خمینی نیز در این رابطه می‌فرماید: «معلم امانتداری است که غیر همه امانتها، انسان امانت اوست. امانتهای دیگر را کسی خیانت بکند، خلاف کرده است؛ ولی اگر به انسان خیانت شود، یک وقت می‌بینید خیانت به یک ملت است، خیانت به یک جامعه است، خیانت به اسلام است. بنابر این، این جایگاه در عین حالی که بسیار ارزشمند است، لکن مسئولیت بسیار بزرگ بر دوش انسان است.» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۳۵)

استادان با انسان سروکار دارند، با قلبهایی که به امانت به آنها سپرده شده است. آنها باید بدانند اینها سرمایه آینده کشورند و کمترین غفلت و بی‌توجهی نسبت به تربیت آنان، به تغذیه فکری آنان، به معنویت و فرهنگ آنان خسارتهای جبران‌ناپذیری را وارد خواهد کرد؛ به گونه‌ای که نسلهای آینده نیز بی‌تأثیر از پیامدهای آن نخواهند بود. استادی که به خود اجازه می‌دهد دست به استثمار دانشجویان بزند، در واقع به خود اجازه داده است دست به خیانت در امانت بزند. او با سوء استفاده از جایگاه موقعیتی خود، مجوز این کژرفتاری اخلاقی را نه تنها برای خود، بلکه برای دانشجویان امروز و صاحبان مشاغل فردا نیز صادر خواهد کرد.

۴. الگومداری

استادان نقش ویژه‌ای در فرهیختگی دانشجویان دارند. آنان باید بدانند توانایی‌شان برای تعلیم فضیلت، به شدت مبتنی بر «فضیلت‌مند بودن» خود آنهاست (آرتور و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۵). فنسترماخر^۱ از فعالان حوزه تعلیم و تربیت معتقد است اگر معلم بخواهد در زمینه ترویج فضیلت‌های اخلاقی و عقلانی موفق باشد، بایستی خود در بالاترین سطح از منش باشد (فنسترماخر، ۲۰۰۱: ۶۵۳-۶۳۹). رعایت مسئولانه دستورات و قراردادهای خاص و استفاده از مهارتهای ویژه به تنهایی کافی نیست، بلکه باید انسانهای خاصی (بافضیلت) هم بود. تعهد و پایبند بودن به اخلاقیات، احتمال بروز رفتارهای ناشایست را تا حد زیادی کاهش می‌دهد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۸۵). تأثیرات اخلاقی و تربیتی که این نوع سلوک بر دانشجویان، عمیق‌تر از منافع علمی یا احیاناً فوایدی است که در حالت کلی آموزش عاید آنان می‌شود.

استادان به سبب نقش الگویی خود، تأثیر بسزایی در ظهور و بروز رفتارهای مثبت و منفی ایجاد می‌کنند. استادی که به لحاظ شخصیتی روی خود کار نکرده و به تهذیب درون نپرداخته نداشته باشد، چگونه می‌تواند بر دانشجویان تأثیر مثبت بگذارد؟! متأسفانه جوانان ما با نوعی خلأ مرجعیت اخلاقی و هویت‌های مشروعیت‌بخش روبه‌رو هستند؛ لذا برای پر کردن این خلأ به گروه‌های غیر رسمی پناه می‌برند. دلیل پیدایش چنین وضعیتی، ضعف الگوهای ذی‌نفوذی است که در عمل می‌توانند سرمشق مناسبی باشند. (خانکی، ۱۳۹۶: ۷۲)

استادانی که به خود اجازه می‌دهند در راستای تحقق اهداف خویش به استثمار دانشجویان بپردازند، باید انتظار این را داشته باشند که چه بسا برخی از دانشجویان مقلدانه این رفتار را دنبال کنند؛ چون آنان با مشاهده و الگوبرداری از رفتار استادان، می‌آموزند که آنها هم می‌توانند در برخی از موارد و برای تأمین خواسته‌های خود، از دیگران بهره‌کشی کنند. آنان فراخواهند گرفت وقتی بروز چنین رفتارهایی در فضای علمی این‌گونه عادی قلمداد می‌شود، اعمال آن در جامعه عادی‌تر خواهد بود. نتیجه سوء چنین رفتارهایی، آثار تربیتی نامطلوبی است که در جامعه بر جای خواهد ماند. تجربه ثابت کرده است اغلب دانشجویانی که شاهد چنین اتفاقات ناگواری در فضای علمی‌اند، یا متزوی و ناامید می‌شوند (افروغ، ۱۳۹۵: ۳۲۳-۳۲۲) یا آنها هم در آینده در این مسیر گام برمی‌دارند؛ چون به این باور می‌رسند که شرایط موجود قابل تغییر نیست و می‌باید با جریان موجود حرکت کرد. فقدان سیستم نظارتی مناسب و عدم وجود سازوکارهای درست برای شنیده شدن صداهای خفته و تحت استثمار باعث شده است تا شرایط موجود تا حد زیادی توسط کنشگران جدید عرصه آموزش عالی بازتکرار شود و تداوم یابد. (صفایی موحد، ۱۳۹۶: ۲۵)

هـ) پیامدهای اخلاقی استثمار

یکی از رفتارهای غیر اخلاقی و نابهنجار جامعه، فریبکاری و دغل‌بازی است. این رفتار ناشایست را می‌توان در تمامی عرصه‌ها شاهد بود. وضعیت موجود در عرصه علمی نیز حکایت از این دارد که متأسفانه این نوع سوء رفتارهای اخلاقی به حوزه علم نیز راه یافته و فضای سالم و رو به رشد آن را معیوب ساخته است. فریبکاری علمی عبارت است از مجموعه رفتارهای مبتنی بر نیرنگ و فریب برای دستیابی به آثار و نتایج علمی و آموزشی که فرد شایستگی آن را ندارد (گل‌پرور، ۱۳۹۴: ۵۲). رفتارهایی همچون: تقلب، سایه‌نویسی، سرقت ادبی، رانت، اخذ مدارک جعلی و سوء استفاده از موقعیت‌های شغلی، استفاده از مدارک تحصیلی

تحلیل اخلاقی مشارکت علمی اساتید و دانشجویان ... ♦ ۱۱۹

مجعول، کلاهبرداری علمی و سوء استفاده از القاب علمی را می توان از جمله این رفتارهای فریبکارانه نام برد. (ذاکر صالحی، ۱۳۸۹: ۱۱)

در استثمار آموزشی، علاوه بر اینکه انگیزه استاد برای تحقق اهداف خویش همراه با نوعی فریب دانشجویست، زمانی که اسامی و عناوین ذکر شده در آثار علمی منتشر شده، منعکس کننده مسئولیت واقعی مؤلفان نیز نباشد، با چهره دیگری از رفتارهای فریبکارانه مواجه خواهیم بود. نفس این رفتارها ضمن اینکه ماهیتی فریبکارانه دارد، توهین به درک و شعور جامعه به حساب می آید؛ زیرا خروجی برنامه های آنان بیانگر حقیقی فعالیت های ایشان نیست. آنها با دروغ پردازی و فریب، خود را صاحب کاری می دانند که در واقع این گونه نیست. از این رو، هر رفتاری که نوعی لاپوشانی و مخفی کردن حقایق باشد، ناقض اصل اخلاقی صداقت و در حقیقت نوعی فریبکاری است. (رسنیک، ۱۳۹۱: ۹۸)

روحیه استثمارگری علاوه بر اینکه خود برخاسته از صفات غیر اخلاقی همچون زیاده خواهی، تکبر، غرور، خودخواهی، خودمحوری، بی مسئولیتی، خودکامگی، خودشیفتگی و راحت طلبی است، مولد صفات غیر اخلاقی دیگری نیز می باشد که صفاتی چون: روحیه استبدادگری، تحکم، زورگویی و فرسایش علمی^۱ نمونه ای از آنهاست. این موارد، پیامدهایی است که به طور مستقیم و به واسطه استثمار شکل می گیرند؛ اما پیامدهای باواسطه و غیر مستقیم آن در طولانی مدت، نمود بیشتری می یابد. گاهی اتفاق می افتد در اثر این رویه غیر اخلاقی، استاد و دانشجو، خود را صاحب سودهایی بدانند که در واقع کاذب و غیر حقیقی اند. اینکه آنها فکر کنند چون نامشان به عنوان مؤلف اثر ذکر شده، حقیقتاً از سطح سواد بالای علمی برخوردارند؛ در حالی که این گونه نیست و نام آنها منعکس کننده نقش واقعی شان نخواهد بود؛ استادی که ترجیح می دهد و اصرار دارد نامش به عنوان نفر اول آثار علمی ذکر شود یا دانشجویی که تسلیم می شود و رضایت می دهد که نامش در رتبه دوم یا سوم قرار گیرد، در حالی که رفتار آنها بازگو کننده حقیقت موجود نیست. نظر به اینکه اصل ارج گذاری باید منعکس کننده مسئولیت پذیری افراد باشد، این گونه رفتار، موجب اعوجاج فرایند ارج گذاری و تکریم در عرصه علم خواهد شد. (رسنیک، ۱۳۹۱: ۱۸۰). (رابرت

۱. مراد از فرسایش علمی که هم ناظر به استادان قابل بحث است و هم ناظر به دانشجویان؛ یعنی از بین رفتن حس پویایی و طروات علمی و چشم دوختن به مایملک فکری و علمی دیگران. به عبارتی؛ عادت دادن دانشجو و استاد به آماده خوری.

مرتون»، جامعه‌شناس آداب و اخلاق در علم و فناوری با عنوان «تأثیر متیو»^۱ این معضل اخلاقی؛ یعنی تسلیم شدن در برابر استثمار علمی را بررسی کرده، آن را بنا به دلایل اخلاقی، مردود می‌شمارد. وی بر این باور است که از یک طرف، این اتفاق موجب می‌شود به برخی بیش از استحقاقشان و به برخی کمتر از استحقاقشان ارج گذاشته شود و از طرف دیگر، باعث شکل‌گیری طبقه نخبگان علمی شده و مانع برخورداری سایر دانشمندان از فرصتهای برابر می‌شود (رسنیک، ۱۳۹۱: ۱۸۱-۱۸۰). به طور کلی، بازتکرار این رویه باعث خواهد شد باب روشهای نامناسب علمی در سیستم‌های آموزشی پی‌ریزی شود و زمینه را برای فسادهای بیشتر آموزشی و عادی‌سازی آن فراهم کند.

و) راه‌های پیشنهادی

در تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت هر یک از استادان، دانشجویان و سازمان آموزشی، وظایف مهمی در عدم شکل‌گیری معضلات اخلاقی دارند؛ به گونه‌ای که اگر هر یک ملزم به رعایت آن وظایف باشند، آمار فسادهای دانشگاهی به مراتب کاهش پیدا خواهد کرد. در ادامه به تبیین برخی از این وظایف که معطوف به استادان، دانشجویان و سازمان آموزشی است خواهیم پرداخت.

۱. وظایف ناظر به استادان

از آنجا که استثمار علمی حقیقتی آشکار، اما پنهان و از طرفی، امری درونی است؛ چه بسا بیشتر پیشنهادها به سوی اصلاح نیت و انگیزه‌ها سمت و سو پیدا کند. پیشگیری و درمان این معضل اخلاقی به سبب درونی و پنهان بودن آن، گرچه سخت به نظر می‌رسد، اما غیر ممکن نیست. تفاوتی که این معضل اخلاقی با دیگر کژرفتاری‌های علمی دارد، این است که برخلاف دیگر معضلات اخلاقی، ظهور و بروز ندارد. برای مثال، استادی که دیر به کلاس می‌آید یا بداخلاق است، همه متوجه دیر آمدن و بداخلاقیت او می‌شوند؛ اما استادی که دست به استثمار دانشجو می‌زند، چه بسا هم‌کلاسی دانشجوی استثمارشده هم متوجه آن نشود، مگر خود دانشجو زبان به اعتراض بگشاید. بنابر این، بررسی لایه‌های زیرین این معضل اخلاقی، بسیار حائز اهمیت است. آرون بابو^۲ در مقاله «استثمار آکادمیک: حقیقتی زشت و پنهان» می‌گوید: معضل مذکور به واقعیتی رایج تبدیل شده و تلاشی نیز برای مستندسازی

۱. نام «تأثیر متیو» برگرفته از متنی در انجیل متیو (۲۵:۲۹) است با این مضمون که «به آنها که بسیار دارند، عطا خواهد شد و از آنها که بسیار ندارند گرفته خواهد شد». (رسنیک، ۱۳۹۱: ۳۳۲)

2. Babu

تحلیل اخلاقی مشارکت علمی اساتید و دانشجویان... ♦ ۱۲۱

آن صورت نپذیرفته است. بنابراین، ریشه کن کردن این معضل، به دلیل ماهیت پنهان و مرموز آن غیر ممکن است و این خود اصحاب علم‌اند که می‌باید با رفتاری حرفه‌ای گونه به معیارهای اخلاقی پایبند شوند (بابو، ۲۰۱۰: ۳). اگرچه بابو در وهله اول، ریشه کن کردن این معضل را غیر ممکن می‌داند، اما در ادامه توضیح می‌دهد که این امر تنها با پایبندی صاحبان علم به رفتارهای حرفه‌ای امکان‌پذیر است.

شاید بتوان گفت اولین پایبندی و الزام حرفه‌ای در نگاه اسلامی، خودمراقبتی است. وقتی سخن از خودمراقبتی می‌شود، مراقبت از بینش، گرایش و کنش مد نظر است؛ یعنی احتیاط‌ها و مراقبت‌های ویژه‌ای که استادان باید هم به لحاظ بینشی و هم به لحاظ گرایشی و کنشی مورد توجه قرار دهند. زیست اخلاقی زمانی شکل می‌گیرد که مراقبت‌ها نسبت به هر سه حوزه وجود داشته باشد. چه بسا استادی بداند که استثمار و بهره‌کشی از دانشجو بد است، اما بنا به دلایلی ناچار به انجام آن شود. در نظام دینی، فراگیری دانش مطلوبیت ذاتی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹/الف، ج ۱۴: ۶۶۶). علم، شرط لازم است؛ ولی شرط کافی نیست. به همین دلیل است که کار با «یعلمهم» تمام نمی‌شود، بلکه «یزکیهم» هم نیاز دارد (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۰۵). اساساً ممکن است دانشمند یا فیلسوف بود، اما نخست باید انسان بود (رالین، ۱۳۹۳: ۳۱۶). انسانی که مهذب باشد، جهان را پاکیزه نگه می‌دارد و انسانی که آلوده باشد، آن را آلوده می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۹/ب: ۱۴۳). ضعف بنیانهای اخلاقی و تربیتی، زمینه بروز بسیاری از مفسدات اخلاقی را فراهم می‌سازد.

تهذیب نفس و مراقبت از آن باعث می‌شود که شخص ضمن احترام به خود، کرامت انسانی دیگران نیز برایش قابل احترام باشد. نگاه او به دیگران هیچ‌گاه نگاه از بالا به پایین و ابزارگونه نخواهد بود. توجه به مقام شامخ خلیفه‌اللهی انسانها، به همه درخواستهای او جهت مثبت خواهد بخشید. او هیچ‌گاه به خود اجازه نخواهد داد در راستای تحقق اهداف خویش، دیگران را اجیر کرده و به بهره‌کشی ناعادلانه از آنها بپردازد. از زاویه دید چنین فردی، تمام هستی امانتهای الهی‌اند و انسان، بالاترین و مهم‌ترین امانتهاست. در نگاه اسلامی، خودمراقبتی، دیگرمراقبتی را نیز به ارمغان خواهد آورد. بنابراین، پیشنهاد خودمراقبتی به استادان، زمینه زیست اخلاقی آنان را بیش از پیش فراهم خواهد ساخت.

۲. وظایف ناظر به دانشجویان

یکی از مسائل مهمی که کمتر بدان پرداخته شده، عدم آگاهی دانشجویان از حق و حقوق خود در دانشگاه است. در اغلب موارد، بی‌اطلاعی آنان از این حقوق، زمینه شکل‌گیری برخی از سوء استفاده‌ها را فراهم می‌سازد. نمونه بارز این مسئله، عدم آگاهی دانشجویان به ساعتها و فرصتهایی است که استادان راهنما باید برای هدایت و راهنمایی پایان‌نامه در نظر بگیرند. آنها باید بدانند که استاد راهنما در مقطع ارشد، معادل سه واحد، ۴۸ ساعت وقت و در مقطع دکتری، معادل ۱۲ واحد، ۱۹۲ ساعت وقت باید برای دانشجو صرف کند. طبیعتاً دانشجویی که به حقوق خود آگاه باشد، می‌تواند جرأت این را داشته باشد که آن را استیفا کرده و بدون اینکه در برابر استاد به لکنت زبان دچار شود، شجاعانه و با رعایت ادب و تواضع، زیر بار رفتار غیر حرفه‌ای استاد نرود.

درباره استعمار هم قضیه به همین شکل است. دانشجویان نباید اجازه چنین بهره‌کشی ظالمانه را به استادان بدهند. آنها باید علاوه بر آگاهی از حق و حقوق خود، این توانمندی را نیز کسب کنند تا بتوانند از حق خود دفاع کنند. بر اساس مصاحبه‌های انجام شده، واکنشهای دانشجویان به استعمار و بهره‌کشی به چند شکل است؛ گروه اول، دانشجویانی‌اند که به ظاهر این شرایط را پذیرفته‌اند، در حالی که درون آنان مملو از احساس تنفر و کینه نسبت به ظالمانه بودن رفتار استاد است؛ گروه دوم، دانشجویانی‌اند که به اعتراض پنهانی روی می‌آورند و مراتب اعتراض خود را از طریق شبکه‌های مجازی، تماسهای نامعلوم و ایمیل مطرح می‌کنند و گروه سوم، دانشجویانی‌اند که هرچند از این شرایط رضایت ندارند و آن را زشت می‌شمارند، اما برای رفع نیازها و تحقق مقاصد خویش، شرایط را پذیرفته و حتی خود همدست استعمارگران می‌شوند. (صفایی موحد، ۱۳۹۶: ۲۲)

البته همیشه این گونه نیست که دانشجو به سبب پیشبرد نیازها و مطالبات خود، ناچار به همراهی این جریان شود؛ چه بسا دانشجو در یک محذوریت و محدودیت اخلاقی گرفتار شود که تصمیم و انتخاب را برای او سخت‌تر خواهد کرد. گاهی دانشجو می‌داند که کار استاد نوعی بهره‌کشی علمی است، ولی از طرفی به دلیل احترام و تواضعی که برای ایشان قائل است، حاضر نیست درباره آن سخن بگوید. این دانشجویان ترجیح می‌دهند بدون هیچ اعتراضی به کار خود با استاد ادامه دهند. با توجه به این شرایط، آیا می‌توان سکوت و در نتیجه، تأیید و همراهی آنها را غیر اخلاقی دانست؟ آیا اصل احترام ایجاب نمی‌کند که همین رفتار را در پیش بگیرند و در سکوت کار خود را انجام دهند؟ آیا راهکاری وجود دارد که

تحلیل اخلاقی مشارکت علمی اساتید و دانشجویان ... ♦ ۱۲۳

ضمن حفظ احترام، از مدار استعمار استاد خارج شوند و ایشان را متوجه اشتباه خود کنند و شاهد پیامدهای نامناسب آن همچون لج افتادن با دانشجو، طرد کردن دانشجو و تلافی کردن استاد نباشند؟

استدلالی که در برابر همه این سؤالات می‌توان مطرح کرد این است که در این ارتباطها، یک استمارگر داریم و یک استمارشونده؛ اگر استمارشونده‌ای وجود نداشته باشد، استمارگر فرصتی برای استمار پیدا نخواهد کرد. استادانی که دست به این رفتار ناشایست می‌زنند، در واقع از ضعف دانشجویان سوء استفاده می‌کنند تا در راستای تحقق اهداف خویش از آنان بهره ببرند. اما اگر دانشجو حق طلب و حق جو باشد، هیچ‌گاه زیر بار زور نمی‌رود. البته باید در رد این درخواستها، مشی مؤدبانه همراه با احترام و تکریم استاد فراموش نشود؛ حتی اگر دانشجو متوجه شود که در محصول نهایی کار مشترک با استاد، نامش ذکر نشده یا اگر ذکر شده، خلاف آنچه باید باشد، عنوان شده است. متأسفانه در برخی از دانشگاهها، استادان تا با اعتراض دانشجو مواجه می‌شوند، رویه خود را نسبت به دانشجوی شاکی تغییر داده، او را در معرض بی‌مهری قرار می‌دهند و حتی گاهی سرنوشت نمره پایانی دانشجویان، تحت تأثیر اغراض شخصی استاد قرار می‌گیرد. بنابر این، دانشجویان باید ضمن بیان مطالبات حق جویانه خود، جانب احترام و تکریم استاد را نیز حفظ کنند. از همین رو، دانشجویی که در محذوریت اخلاقی گرفتار شده و در تشخیص بین چالش اعتراض و احترام مردد است، باید بداند که سکوتش جایز نیست؛ چون این نوع رفتارها در طولانی‌مدت آسیب‌زاست؛ لذا باید با کمال احترام به استاد، مانع از رفتارهای استمارگرانه استاد بشود.

۳. وظایف ناظر به سازمان آموزشی

برای پیشگیری و دفع این معضل اخلاقی، علاوه بر خودمراقبتی استادان و همچنین بالا بردن سطح آگاهی دانشجویان درباره حقوق خود، سازمانهای آموزشی نیز برای بهبودبخشی وضعیت موجود می‌توانند دست به اقداماتی بزنند. نظارت‌های سازمانی، آن هم به صورت پیوسته نه مقطعی، تا حد زیادی می‌تواند سلامت رفتاری کارکنان آموزشی را تضمین کند که در ادامه به توضیح هر یک خواهیم پرداخت.

یک) ایجاد بسترهای لازم برای از بین بردن روحیه استمارگری استادان

سازمان آموزشی نقش مهم و بی‌بدیلی در کاهش سطح جرائم و فسادهای دانشگاهی دارد. متصدیان امر آموزش می‌توانند با سیاستگذاری‌های مناسب، زمینه را برای نهادینه کردن

بسترهای اخلاقی در دانشگاه فراهم سازند. آنها می‌توانند با تشکیل اتاقهای فکر، از یک طرف به بازبینی قوانین و آیین‌نامه‌های گذشته و از طرف دیگر، به بازنویسی مجدد برخی آیین‌نامه‌ها پردازند. آنها همچنین می‌توانند با تولید محتواهای جدید و به‌روز، موانع دست و پاگیر را حذف و به جای آن با وضع شیوه‌نامه‌های جدید، روح تازه‌ای به پیکره قوانین قبلی ببخشند. فکرهای مهندسی شده می‌تواند زمینه بسیاری از فسادها و ناهنجاری‌های علمی را تا حد زیادی کاهش دهد؛ اما متأسفانه گاهی سازمانهای آموزشی نه تنها اقدام مثبتی در این زمینه انجام نمی‌دهند، بلکه زمینه‌های معضلات اخلاقی و فسادهای دانشگاهی را فراهم می‌سازند. وضعیت موجود حاکی از این است که تصمیمات نادرستی که از سوی سازمانهای آموزشی اتخاذ می‌شود، در اغلب موارد بر گستره این معضلات اخلاقی می‌افزاید.

بر اساس تجربه زیسته استادان و بررسی‌های اولیه، یکی از علل شیوع شکل‌گیری روحیه استثمارگری را می‌توان وضعیت موجود در قوانین نادرست و دست و پاگیر سازمان آموزشی دانست. برای نمونه می‌توان به معیارهای سنجش استادان و اعضای هیئت علمی دانشگاهها اشاره کرد که ارزشیابی‌ها به صورت کمی و با افزایش تعداد مقالات، کتابها و آثار پژوهشی صورت می‌پذیرد. از این منظر، استادی برتر شناخته می‌شود که دارای تعداد زیادی مقاله، کتاب و اثر علمی باشد. همچنین می‌توان به فشارها و درخواست سازمانهای آموزشی مبنی بر تحویل سالانه آمار کارهای پژوهشی استادان نیز اشاره کرد. چنین شرایطی، عرصه را برای رقابتهای ناسالم فراهم می‌سازد؛ چون استادان مجبور می‌شوند ضمن تحمل فشارهای سازمانی به منظور ارتقای رتبه علمی خود، دست به اقدامات غیر اخلاقی بزنند. مشغله‌های زیاد استادان، ممکن است این فرصت را در اختیار آنها قرار ندهد که بتوانند در کوتاه‌مدت، درصدد اقناع سازمانی برآیند؛ لذا باب ورود آنان به رفتارهای غیر اخلاقی و فریبکارانه تقویت خواهد شد. آنها به خود اجازه خواهند داد برای رهایی از این فشارهای سازمانی و تأمین مطالبات آنها، دست به بهره‌کشی و استثمار دانشجویان بزنند.

از این رو، سازمان آموزشی می‌تواند با تدوین مرام‌نامه‌ها، بازخوانی و بازنویسی آیین‌نامه‌ها، بسترهای لازم را برای زیست اخلاقی دانشگاهیان فراهم سازد. این امر باعث می‌شود تا حد زیادی زمینه ارتکاب مسائل غیر اخلاقی و سوق دادن افراد به سمت آنها، به مراتب کمتر شود.

دو) آگاهی بخشی درباره پیامدهای استثمار آموزشی

استادان ممکن است دانسته یا ندانسته مرتکب این رفتار غیر اخلاقی بشوند. همان‌طور که بیان شد، وقتی رفتار برخی از استادان در همین راستا قضاوت می‌شود، با بیان دلایلی آن را انکار کرده، خود را مبرا از روحیه استثمارگری می‌دانند. یکی از اقداماتی که سازمان آموزشی می‌تواند در این راستا انجام بدهد، برگزاری کارگاههایی برای معرفت‌افزایی استادان و دانشجویان نسبت به پیامدهای استثمار است. عدم آگاهی دانشجویان از حقوق خود باعث می‌شود دانسته یا ندانسته حق آنان توسط استادان نادیده گرفته شود. این امر زمینه رفتارهای غیر اخلاقی را دامن می‌زند.

لازمه استثمار، بی‌عدالتی و ایجاد فرصتهای نابرابر است. روحیه استثمارگری به تدریج منجر به ایجاد طبقه نخبگانی می‌شود و این امر باعث می‌شود فرصتهای برابر از بین رفته و جامعه شاهد فرصتهای نابرابر باشد. در تعریف لاجمن، نخبگان، مشابه طبقات حاکم‌اند که به وسیله استثمار طبقات مولد، بقا دارند؛ یعنی در جوامعی که توسط نخبه واحد اداره می‌شود، نخبه صرفاً در برابر غیر نخبگان تعریف می‌شود و هدف، استثمار و استحصال منابع از غیر نخبگان است (یزدانی‌نسب، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۰۵). بنابر این، زمانی که استاد ترجیح می‌دهد ضمن بهره‌کشی از دانشجو، نامش نیز به عنوان مؤلف اول ذکر شود و دانشجویی که تسلیم این شرایط می‌شود، با برهم زدن اصل ارج‌گذاری، زمینه را برای ایجاد فرصتهای نابرابر بیشتر در جامعه فراهم می‌سازند. آنها در این کارگاهها باید بیاموزند که اگر وارد این رابطه بشوند، مسبب چه پیامدهای فریبکارانه و غیر اخلاقی خواهند بود. همچنین باید بدانند این معضل اخلاقی ضمن اینکه صفات غیر اخلاقی دیگری را دامن می‌زند، در کل باعث از بین بردن نشاط، پویایی و طراوت فضای علمی خواهد شد. زمانی که برنامه‌ها و کارگاهها به منظور پیشبرد سطح بینشی افراد موفق عمل کند، به مراتب با ایجاد حساسیتهای لازم، ارتکاب جرائم و فسادهای اخلاقی از سوی آنها کمتر خواهد شد.

سه) وضع قوانین بازدارنده استثمار همراه با ضمانت اجرایی قوی

یکی دیگر از اقداماتی که سازمان آموزشی می‌تواند برای از بین بردن روحیه استثمارگری انجام دهد، وضع قوانین بازدارنده ناظر به این معضل اخلاقی است. تصویب قوانین بازدارنده همراه با ضمانت اجرایی قوی می‌تواند زمینه بروز کژرفتاری‌های علمی را کاهش داده، تا حد زیادی سلامت نظام آموزشی را تضمین کند.

گاهی توصیه‌های اخلاق به تنهایی تأمین‌کننده نیازهای موجود در جامعه نیست. ما نمی‌توانیم حل تمام مشکلات و گرفتاری‌ها را به وجدان اخلاقی حواله کنیم. اگرچه خود وجدان بهترین ضمانت اخلاقی به حساب می‌آید، اما گاهی به تنهایی کافی نیست و در کنار آن به حمایت‌های قانونی هم نیازمندیم که با اعمال مجازات‌های سختگیرانه و بازدارنده، از یک طرف از کژرفتاری‌های علمی مانند روحیه استثماری جلوگیری کرده و مانع گسترش پیامدهای آن بشود و از طرف دیگر، با سوق دادن افراد به کارهای اخلاقی، زمینه را برای نهادینه‌سازی آنها فراهم سازد تا در نهایت، افراد خودشان با میل و رغبت کار درست را انجام دهند؛ یعنی رفته رفته قوانین موجود، بسترهای لازم را برای شکوفایی میل و رغبت درونی آنها برای انجام کار مد نظر فراهم می‌سازد؛ به گونه‌ای که تمایل به انجام آن رفتار، فارغ از ملاحظات قانونی نیز در آنها نهادینه می‌شود. هریسون^۱ با ارائه «نظریه کمال‌گرایی» معتقد است دولت با جرم‌انگاری رفتارهای غیر اخلاقی، به طور غیر مستقیم در تقویت گرایشها به اخلاقیات، اثرگذار است (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۸)؛ در حالی که دولین، مبتنی بر «نظریه اجرا» می‌گوید: حقوق اساساً موظف است که اخلاق را اجرا کند (همان: ۴۰)؛ زیرا حقوق برای فعلیت بخشیدن به عدالت است و عدالت نیز مفهومی اخلاقی است. در واقع؛ هر هنجار حقوقی، یک هنجار اخلاقی است. (ساکت، ۱۳۷۱: ۴۵۳)

وقتی این پیش‌آگاهی برای استادان به وجود بیاید که در ارتکاب فسادهای اخلاقی، عواقب سختی در انتظار آنان خواهد بود، سوء استفاده‌ها به مراتب کمتر خواهد شد. هویت حقیقی اما پنهان و مرموز استثماری باعث می‌شود استادان به دور از توجه دیگران و به گمان اینکه کسی متوجه خطای آنها نیست، فضا را امن دیده، دست به رفتارهای غیر اخلاقی بزنند. اما اگر در سیستم‌های آموزشی قوانینی باشد که از ضمانت اجرایی بسیار بالایی برخوردار باشد، اجازه چنین برداشت و عملی را به آنها نخواهد داد. از آنجا که پرونده‌سازی این مسئله از سوی کمیته‌های انضباطی با حیثیت و آبروی استادان سروکار پیدا خواهد کرد، حساسیت آنان را برای عدم ارتکاب مفاسد اخلاقی و ملزم بودن به رعایت مؤلفه‌های اخلاقی، دوچندان خواهد ساخت.

گفتنی است که مراد ما از این پیشنهاد، به معنای ایجاد فضای بگير و ببند و ایجاد ترس و از بین رفتن امنیت شغلی استادان نیست؛ چون ایجاد چنین فضایی به سبب عدم اعتماد به

استادان، عین بی‌اخلاقی است. لذا ضمن اینکه تمام تلاش ما بر پایه گسترش زیست اخلاقی خواهد بود، این پیشنهاد به عنوان آخرین مرحله می‌تواند در کنار توصیه‌های اخلاقی، کارساز باشد.

ز) نتیجه‌گیری

استثمار آموزشی به معنای بهره‌کشی ناعادلانه از دسترنج علمی دیگران است، بدون اینکه فرد یا افراد به خدمت گرفته شده از این امر رضایت داشته باشند. از آنجا که لازمه استثمار، بی‌عدالتی و بی‌انصافی است، غیر اخلاقی بودن این رفتار از بدیهیات است و به هیچ وجه قابل توجیه نیست. همچنین این معضل اخلاقی به دیگر دلایل اخلاقی نیز مردود شمرده شده است. نگاه ابزاری فرد استثمارگر باعث می‌شود کرامت انسانی و مقام والای خلیفه‌اللهی انسان نادیده گرفته شود و او را در حد یک وسیله تنزل دهد. استادانی که به سبب مشغله کاری، راحت‌طلبی و از همه مهم‌تر، فشار سازمانی ناچار می‌شوند دست به این رفتار ناشایست بزنند، در واقع دست به خیانت در امانتهایی زده‌اند که مسئولیت محافظت و مراقبت از آنها به دست ایشان سپرده شده است. پیامدهای نامناسب این معضل اخلاقی، فراتر از این موارد، در روح و جان دانشجویان نفوذ کرده و چه بسا در آینده نزدیک، دنباله‌رو خط مشی استاد، به باز تکرار آن پردازند. باز تکرار این رویه، منجر به پایه‌ریزی روشهای نامناسب علمی در سیستم‌های آموزشی می‌شود و زمینه را برای فسادهای بیشتر آموزشی و عادی‌سازی آن فراهم می‌سازد. اعوجاج در فرایند ارج‌گذاری و تکریم افراد، حاصل این رویه غیر اخلاقی است؛ به گونه‌ای که به برخی بیش از استحقاقشان و به برخی کمتر از استحقاقشان ارج گذاشته شود. همچنین شکل‌گیری طبقه نخبگان علمی، از پیامدهای این معضل اخلاقی است که مانع برخورداری سایر دانشمندان از فرصتهای برابر می‌شود. گذشته از این، ماهیت فریبکارانه استثمار، نوعی خیانت به جامعه و به خصوص جامعه علمی به حساب می‌آید؛ چرا که آنها با دروغ‌پردازی و فریب، خود را صاحب کاری می‌دانند که صاحب واقعی آن نیستند. اگر عدالت را آن گونه که در کلام علوی آمده، اعطای حق هر ذی‌حق و قرار دادن هر امری در جای خودش بدانیم؛ قضاوت منصفانه آن است که دانشجویان، حق اساتیدی که به آنان روشها و ایده‌های علمی را می‌آموزند، نادیده نگیرند. چنان که اساتید نیز باید حق شناس دانشجویان مستعد و توانمند باشند و زحمات ایشان را در پروژه‌های علمی نادیده نگیرند و با ارج‌گذاری و حمایت از آنان و با توسعه علمی و اخلاقی ایشان، به نهاد دانش و به تبع آن، جامعه و مردم خدمت کنند. راهکارهای برون‌رفت از این معضل اخلاقی، به همکاری متقابل استاد، دانشجو و سیستم

آموزشی نیاز است؛ خودمراقبتی استادان، آگاهی‌افزایی دانشجویان نسبت به حقوق خود و نظارت‌های سازمانی می‌تواند زمینه‌های لازم برای زیست اخلاقی دانشگاهیان را فراهم سازد.

پیشنهادها

- بررسی و تحلیل این مسئله به لحاظ قوانین آموزشی وزارت علوم؛
- بررسی و تحلیل اخلاقی این مسئله با تأکید بر حوزه پژوهش (استثمار پژوهشی)؛
- تحلیل جامعه‌شناسی این مسئله با تأکید بر بررسی‌های میدانی.

محدودیتها

از مهم‌ترین محدودیت‌های این پژوهش، عدم دسترسی به برخی از آسیبهای ثبت‌شده در این حوزه است که به جهات اخلاقی، از جمله مراعات حریم خصوصی، قابل دسترسی نیست. در واقع؛ سند رسمی که در بر دارنده آماری از این قبیل انحرافات اخلاقی باشد، فعلاً موجود نیست. این معضل اخلاقی، حقیقی پنهان و در حال وقوع است، اما متأسفانه مرجع و سند رسمی در بر دارنده آماری از این دست انحرافات اخلاقی موجود نیست و این مسئله از مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهشی است.

منابع

- قرآن.
- نهج البلاغه.
- آرتور، جیمز؛ چارلز، ال. گلن، جان آنت و همکاران (۱۳۹۷). **شهروندی و آموزش عالی**. ترجمه آریا متین و ایمان بحیرایی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری دفتر سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). **من لا یحضره الفقیه**. محقق و مصحح: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). **لسان العرب**. بیروت: دار صادر، چ سوم.
- افروغ، عماد (۱۳۹۵). **ارزیابی انتقادی نهاد علم در ایران**. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳). **صحیفه امام خمینی**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.
- ایزدی‌نیا، مهسا (بی‌تا). «**صداهای پنهان دانشجویان تحصیلات تکمیلی؛ سوء استفاده استادان راهنما از اقتدار دانشگاهی**». *اخلاق دانشگاهی* (به زبان انگلیسی).
- بهشتی، محمد (۱۳۸۶). **مبانی تربیت از دیدگاه قرآن**. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تبریزی، ابوطالب (۱۴۱۷ ق). **معجم المحاسن و المساوی**. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، مؤسسه النشر الإسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹/الف). **تسنیم**، ج ۱۴. محقق: عبدالکریم عابدینی. قم: اسراء، چ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹/ب). **صورت و سیرت انسان در قرآن**. محقق: غلامعلی امین دین. قم: اسراء، چ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹). **کرامت در قرآن**. قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹/ج). **مبانی اخلاق در قرآن**. محقق: حسین شفیعی. قم: اسراء.
- خانیکی، هادی (۱۳۹۶). **چالشهای دانشگاه در ایران؛ دانشگاه، سیاست و فرهنگ**. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۹). **تقلب علمی: جنبه‌های اجتماعی و حقوقی**. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دیرباز، عسکر و رحیم دهقان سیمکانی (۱۳۹۰). «**عقلانیت و انسان اخلاقی در اندیشه کانت و صدر المتألهین**». *معرفت اخلاقی*، ش ۷: ۷۰-۵۳.
- رالین، برنارد ای (۱۳۹۳). **علم و اخلاق**. ترجمه سعید عدالت‌جو. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۳۰ ♦ فصلنامه علمی مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۹۶

- رسنیک، دیوید بی (۱۳۹۱). **اخلاق علم**. ترجمه مصطفی تقوی و محبوبه مرشدیان. قم: نشر معارف.
- ریچلز، جیمز (۱۳۹۵). **فلسفه اخلاق**. ترجمه آرش اخگری و مسعود زنجانی. تهران: حکمت، چ چهارم.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۷۱). **دباجه‌ای بر دانش حقوق**. مشهد: نخست.
- سالیوان، راجر (۱۳۹۴). **اخلاق در فلسفه کانت**. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: طرح نو، چ دوم.
- شارون، جوئل (۱۳۸۶). **ده پرسش از جامعه‌شناسی**. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی، چ ششم.
- صفایی موحد، سعید (۱۳۹۶). «**زیرپوست دانشگاه: واکاوی پدیده استثمار آکادمیک در نظام آموزش عالی ایران**». *مطالعات برنامه‌درسی آموزش عالی*، سال هشتم، ش ۱۵: ۳۴-۷.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. محقق و مصحح: فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی. تهران: ناصر خسرو، چ سوم.
- غلامی، علی (۱۳۹۰). «**حقوق و اخلاق از تلاقی تا تفاهم**». *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ش ۳۴: ۲۹-۴۶.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸). **اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام**. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ دوم.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). **تفسیر نور**. تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چ یازدهم.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸). **اخلاق؛ فلسفه فضیلت**. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۳). **درسهای فلسفه اخلاق**. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: نقش و نگار، چ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). **الکافی**. محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم.
- گل‌پرور، محسن (۱۳۹۴). «**نقش اخلاق تحصیلی در رابطه عدالت و بی‌عدالتی آموزشی با فریبکاری تحصیلی: مدل معادل ساختاری**». *روان‌شناسی تربیتی*، سال یازدهم، ش ۳۷: ۶۱-۵۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). **مجموعه آثار**. تهران: صدرا، چ هشتم.
- معین، محمد (۱۳۸۸). **فرهنگ فارسی، جلد ۱**. تهران: امیرکبیر، چ بیست و پنجم.

- میرزایی، نجفعلی (۱۳۷۹). **فرهنگ اصطلاحات معاصر: عربی - فارسی، سیاسی، مطبوعاتی و اجتماعی**. تهران: دارالتقلین.
- هاشمی، زینب‌السادات (۱۳۹۰). **اخلاق تدریس در مدیریت کلاس (با توجه به دیدگاه‌های شهید ثانی و دیوید کار)**. تهران: دانشگاه امام صادق.
- Babu, Arun Thirunavukkarasu (2010). "**Academic Exploitation: The Hideous Truth**". *Webmed Central MISCELANEOUS*, 1(9): WMC00511.
- Fenstermacher, G. (2001). "**On the Concept of Manner and its Visibility in Teaching Practice**". *Curriculum studies*. 33(6): 639-653.
- Jarvis, Peter (1997). **Ethics and Teaching Exploring the Relationship between Teacher and Taught, and The Theory and Practice of Teaching**. London and New York.
- www.Idoceanline.com
- **Quran.**
- **Nahj al-Balagha.**
- Arthur, James; Charles. L. Glenn, John Ant et al. (2017). **Citizenship and higher education**. Translated by Aria Mateen and Iman Bahirai. Tehran: Cultural and Social Studies Research Institute in collaboration with the Cultural and Social Planning and Policy Office.
- Ibn Babawieh, Muhammad bin Ali (1992). **Manla Yahzar al-Faqih**. Researcher and proofreader: Ali Akbar Ghafari. Qom; Islamic publishing office affiliated with the teacher's community of Qom seminary
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (1993). **Arabic language** Beirut: Dar Sadir, Ch Som.
- Afrogh, Emad (2015). **Critical evaluation of the institution of science in Iran**. Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies.
- Imam Khomeini, Ruhollah (1994). **Imam Khomeini's sahifa**. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
- Yazidnia, Mahsa (N.D). "**Hidden Voices of Graduate Students; abuse of academic authority by supervisors**". Academic ethics (in English).
- Beheshti, Mohammad (2007). **The basics of education from the perspective of the Qur'an**. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.
- Tabrizi, Abu Talib (1996). **Al-Mahasin and Al-Masawi dictionary**. Qom: Jama'ah al-Madrasin in Al-Hawza Al-Alamiya, Al-Nashar al-Islami Foundation.
- Javadi Amoli, Abdullah (2010). **Tasnim**, vol. 14. Researcher: Abdul Karim Abedini. Qom: Esra, 2nd Ch.
- Javadi Amoli, Abdullah (2010). **The face and character of man in the Qur'an**. Researcher: Gholamali Amin Din. Qom: Esra, 5th Ch.
- Javadi Amoli, Abdullah (1990). **Dignity in the Qur'an**. Qom: Raja Cultural Publishing Center, Ch 3.
- Javadi Amoli, Abdullah (2010). **Principles of ethics in the Qur'an**. Researcher: Hossein Shafi'i. Qom: Israa.
- Khaniki, Hadi (2016). **University challenges in Iran; University, politics and culture**. Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies.
- Zakir Salehi, Gholamreza (2009). **Scientific fraud: social and legal aspects**. Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies.
- Deerbaz, Askar and Rahim Dehghan Simkani (2013). "**Rationality and moral man in the thought of Kant and Sadr al-Mutalahin**". *Moral Knowledge*, No. 7: 53-70.

- Rawlin, Bernard E. (2013). **Science and ethics**. Translated by Saeed Adalatjo. Tehran: Scientific and Cultural.
- Resnik, David B. (2011). **The ethics of science**. Translated by Mustafa Taqvi and Mehbooba Morshidian. Qom: Maarif Publishing House.
- Rachels, James (2015). **Moral philosophy**. Translated by Arash Akhgari and Masoud Zanjani. Tehran: Hikmat
- Saket, Mohammad Hossein (1992). **An introduction to the knowledge of law**. Mashhad: First.
- Sullivan, Roger (2014). **Ethics in Kant's philosophy**. Translated by Ezzatullah Fouladvand. Tehran: New Design, 2nd Ch.
- Sharon, Joel (2007). **Ten questions from sociology**. Translated by Manouchehr Sabouri. Tehran: Nei, 6th Ch.
- Safai Movahed, Saeed (2016). "**Under the skin of the university: analyzing the phenomenon of academic exploitation in Iran's higher education system**". Higher Education Curriculum Studies, 8th year, No. 15: 7-34.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1993). **Majma alBayan in Tafsir al-Qur'an**. Researcher and proofreader: Fazlollah Yazidi Tabatabayi and Hashim Rasouli. Tehran: Nasser Khosrow
- Gholami, Ali (2011). "**Laws and ethics from intersection to understanding**". Research Journal of Islamic Law, Vol. 34: 29-46.
- Faramarz Qaramelki, Ahad (2009). **Professional ethics in Iranian and Islamic civilization**. Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies.
- Qaraeti, Mohsen (2009). **Interpretation of light** Tehran: Lessons from the Qur'an Cultural Center, 11th Ch.
- Kant, Immanuel (2009). **Ethics; Philosophy of virtue**. Translated by Manouchehr Sanei Darehbidi. Tehran: Naqsh and Negar.
- Kant, Immanuel (2013). **Moral philosophy lessons**. Translated by Manouchehr Sanei Darehbidi. Tehran: Naqsh and Negar, second chapter.
- Kolyni, Muhammad bin Yaqub (1986). **Al-Kafi** Researcher and proofreader: Ali Akbar Ghafari and Mohammad Akhundi. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyeh.
- Golparvar, Mohsen (2014). "**The role of educational ethics in the relationship of educational justice and injustice with academic cheating: structural equivalent model**". Educational psychology, 11th year, No. 37: 51-61.
- Motahari, Morteza (2001). **Collection of works**. Tehran: Sadra.
- Moin, Mohammad (2009). **Farhang Farsi**, Volume 1. Tehran: Amir Kabir.
- Mirzaei, Najafeli (2000). **Dictionary of contemporary terms: Arabic-Persian, political, press and social**. Tehran: Dar al-Saqlain.
- Hashemi, Zainab Alsadat (2010). **Teaching ethics in classroom management** (according to the views of Shahid Thani and David Carr). Tehran: Imam Sadegh University.